آیت‌ا... علم‌الهدی:

رزمندگان عرصه رسانه باید خودشان را معتقد به حقیقت بدانند

مرتضی محمدپورا «فلسفه تشکیل بسیج این بود که یک جمعیت مخلص و مسلح به باور عمیق به خدا بتواند پشت مستکبران را زمین بزند و همان طور که لشکر ۳۱۳ نفره مسلمانان در جنگ بدر توانست بر ارتش تا بن دندان مسلح مشرکان قریش غلبه کند، آرمان لشکر ۲۰ میلیونی هم بتواند نظام سلطه را به زانو دربیاورد.» این جملات، بخشی از سخنان آیت‌ا... علم‌الهدی در دیدار صمیمانه با رئیس و مسئولان بسیج رسانه بود. امام جمعه مشهد افزود: ویژگی بارز بسیج رسانه مبتنی بر بصیرت اعضای آن است که به دلیل زمینه کاری خود، راهبردهای رسانه‌ای را برمبنای عشقی که به رهبر معظم انقلاب و نظام دارند، در دستورکار قرار می‌دهند.

نماینده مردم مشهد در مجلس خبرگان رهبری در این دیدار تصریح کرد که جنگ نرم رسانه‌ای با دشمنان از نظر اهمیت و خسارات، کم از جنگ تحمیلی ندارد و همان طور که در زمان محاصره خرمشهر، شهید جهان‌آرا توانست با کمترین امکانات از نظر نیروی انسانی و تجهیزات در برابر ارتش مجهز رژیم بعث بایستد و سه ماه آنان را در دروازه شهر زمین گیر کند، مجاهدان جبهه رسانه‌ای انقلاب اسلامی هم می‌توانند با استفاده از امکانات موجود، در برابر قدرت‌های رسانه‌ای استکبار جهانی ایستادگی کنند. وی افزود: اسلام از اساس یک مکتب رسانه‌ای است که از زمان ظهور نبی مکرم اسلام(ص)، سخنرانی مذهبی و روضه‌خوانی را به شیوه‌ای برپا کرد که همه اقشار و آحاد جامعه خود را مخاطب آن می‌دانند.

به‌گفته امام جمعه مشهد، اهمیت دوچندان رسانه به این دلیل است که انقلاب اسلامی هم اکنون از مرحله تثبیت عبور کرده و به مرحله صدور گفتمان رسیده است. آیت‌ا... علم‌الهدی تأکید کرد که رزمندگان عرصه جنگ رسانه باید بدون دغدغه و نگرانی از آبرو و سخن مردم، فقط خود را معتقد به حقیقت بدانند و در تبیین مسائل، از جوسازی دشمن نترسند، زیرا در برابر همه این هجمه‌ها و فشارهای روانی، فتح و ظفر به جز با تقید و تعهد به جهاد تبیین حاصل نمی‌شود.

امیدآفرینی، راهبرد رسانه‌های انقلاب اسلامی

در ادامه این دیدار، عباس محمدیان، رئیس بسیج رسانه کشور، در سخنانی تصریح کرد که فلسفه تشکیل جبهه رسانه‌ای انقلاب اسلامی از ابتدا این بود که از سال گذشته، بسیج رسانه کشور در جریان برخی گله‌مندی‌های رهبر معظم انقلاب درباره چالش‌های موجود در عرصه رسانه‌های داخلی قرار گرفت. از آنجا بود که تلاش شد با بازتعریف جریان‌های رسانه‌ای کشور، این ابزار نیز در خدمت جهاد تبیین قرار بگیرد. وی گفت: ویژگی ذاتی بسیج این است که بافت مردمی دارد و به برکت همین ویژگی، تاکنون بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ رسانه مردمی و محلی شناسنامه‌دار شده‌اند.

به‌گفته رئیس بسیج رسانه کشور، با وجود تراکم رسانه‌های مجازی در برخی مناطق کشور مانند خوزستان که بیش از ۴۱۳ رسانه مختلف در آن خطه فعالیت می‌کنند، متأسفانه ولنگاری در حوزه اطلاع‌رسانی به آفتی برای فضای رسانه‌ای کشور تبدیل شده است و همیشه بیش از اصول و مبانی، به حاشیه‌ها پرداخته می‌شود. وی تأکید کرد: اولویت اصلی بسیج رسانه این است که جبهه رسانه‌ای انقلاب اسلامی را با محوریت امیدآفرینی تشکیل دهد، زیرا این رویکرد، مهم‌ترین دستورالعمل در رویارویی با تلاش دشمنان برای ناکارآمد جلوه دادن نظام است.

در ابتدای این دیدار، جمعی از مسئولان سازمان‌های بسیج رسانه استان‌ها به بیان نظر و پیشنهاد خود در حوزه بازآفرینی جایگاه جبهه رسانه‌ای انقلاب اسلامی پرداختند.

شهرآرا
۲شنبه
۰۷ شهریور ۱۴۰۱
۰۱ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۴۷
۱۰
SHAHRARANEWS.IR
جوانه

چرا خیلی‌ها خیال می‌کنند با خواندن کتاب‌های انگیزشی زندگی‌شان از این‌رو به آن‌رو می‌شود؟

یه‌چیزی می‌خوام که تکونم بده!

گزارش خبری

گفتند پای یک راز در میان است. یک راز خیلی خیلی بزرگ. رازی که درک کردن و هم‌سو شدن با آن، می‌تواند همه‌چیز را زیرورو کند و معجزه‌وار آنچه را که در طلبش هستیم دو دستی تقدیممان کند. عده‌ای نشستند روبه‌روی‌مان و از این گفتند که ما این راز را کشف کرده‌ایم و حالا هم اراده و تصمیم‌مان بر این شده تا آن را با سراسر ساکنان کره زمین به اشتراک بگذاریم. اما چه رازی؟ اینکه هرجایی و در هر موقعیت و شرایطی هستیم، فقط کافی است بگوییم چه می‌خواهیم.

گفتن هم نه حتی، فقط به چیزی که می‌خواهیم فکر کنیم و تمام. اصلا هم مهم نیست آرزو و رؤیایی که دنبالش هستیم چقدر بزرگ است و دور از ذهن. ما فقط باید با تمام وجود کلی انرژی و اشعه خوب به کائنات و به دنیای پیرامون ساطع کنیم و چاکراه‌ها را باز کنیم و در مقابل، کائنات هم آنچه می‌خواهیم را برای‌مان خیلی آرام و بی‌سروصدا به ارمغان می‌آورد. مفصلِ این صحبت‌ها را، سال‌ها پیش خیلی‌های‌مان در کتاب «راز» خواندیم و در یک مستند دوبله شده هم با همین عنوان تماشا کردیم.

رازی که نام دیگرش قانون جذب بود و در یک بازه زمانی با شدت و حدت زیادی نقل بسیاری از محافل عمومی و خصوصی بود. چیزی که به نظر می‌رسد در روزگار ما، سرآغاز جدی بحث‌های انگیزشی و مبتنی بر موفقیت شد و همه کتاب‌ها و سخنرانی‌های بعد از آن. «راز» بعد از این استقبال جهانی به ۴۴ زبان ترجمه شد و بیش از ۲۱ میلیون نسخه در جهان فروخت. حالا از آن روزها بسیار گذشته و آمارها هم می‌گوید استقبال از کتاب‌های انگیزشی رفته‌رفته بیشتر می‌شود. اما واقعا چرا؟ چرا خیلی‌ها گمان می‌کنند با خواندن چند جمله از این کتاب‌ها زندگی‌شان تکان شدید می‌خورد و می‌توانند به قوت بیشتری، دست‌کم در ذهنشان، زندگی کنند؟ آیا چنین چیزی اصلا با این کتاب‌ها ممکن است؟

طرح: علی معصومبیگی| شهرآرا

محبوبه عظیم‌زاده

دوقطبی موافقان و مخالفان کتاب‌های انگیزشی

محبوب شدن کتاب‌هایی با محتوای انگیزشی، خودیاری، موفقیت و ... و اینکه آیا مردم باید به آن‌ها استناد کنند یا نه، همیشه محل بحث بود هم میان مخاطبانی که در جست‌وجوی این مفاهیم هستند و هم میان نویسندگان این حوزه و افرادی که درباره آن تحقیق و مطالعه می‌کنند.

عده‌ای می‌گویند این کتاب‌ها می‌توانند سرلوحه و سرمشق خوبی برای زندگی باشند و توجه به آن‌ها، ما را هم در مسیر موفقیت قرار می‌دهد. در مقابل برخی هم معتقدند، این صحبت‌ها فقط شمایل بزک شده یک زندگی آرمانی است فارغ از واقعیت‌های موجود و هدفش هم سرکیسه کردن مردم است و منتظر نگه‌داشتن آن‌ها در مسیر رسیدن به اهدافشان که حالا شاید در این میان به صورت تصادفی چندتایی هم محقق شد! به هر حال، دیدگاه‌های متضاد بسیاری وجود دارد. پایگاه ترجمان علوم انسانی، تا کنون مقالات متعددی را در این باره منتشر کرده است. در یکی از آن‌ها، رامی گابریل، دانشیار روان‌شناسی و نویسندهٔ کتاب ذهن عاطفی، مقاله‌ای نوشته با عنوان «آیا کتاب‌های خودیاری فایده‌ای هم دارند؟» و در بخشی از آن می‌گوید: کتاب‌های خودیاری امروزی رنگی از خرافاتِ روزگار قدیم را دارند، کتاب‌هایی پر از توصیه‌هایی که تنها در تجربهٔ شخصی نویسنده ریشه دارند و هیچ تحقیق روشمند علمی آن‌ها را تأیید نکرده است. در مقابل، الیزابت سوبودا، نویسنده و خبرنگار، در مقاله‌ای با عنوان «آیا هیچ کتابی می‌تواند ما را از تاریکی‌های درونمان نجات دهد؟» سعی می‌کند بین تأثیر آثار مبتنی بر پژوهش‌های علمی و دستهٔ دیگری از کتاب‌های خودیاری که بر ادعاهای غیرعلمی و بی‌پایه و اساس مبتنی هستند تفاوت قائل شود. به نظر سوبودا، «کتاب‌درمانی» با کتاب‌های خودیاری، اگر در چارچوب علمی و معقول باقی بماند، می‌تواند مشکلات شخصی و اجتماعی ما را تا حدودی برطرف کند و حتی در درمان بیماری‌هایی نظیر افسردگی و اضطراب اجتماعی، به‌ویژه در مراحل اولیهٔ درمان، مؤثر باشد. مارک منسن نیز یکی از نویسنده‌ها و چهره‌های شاخص حوزه کتاب‌های خودیاری که «هنر ظریف بی‌خیالی»اش در کشور ما با استقبال زیادی روبه‌رو شده، معتقد است صنعت خودیاری مبتنی بر نیازهای بازار است نه پژوهش و تحقیق.

لیلا صبوحی: مافیای نشر هرزمان احساس می‌کند می‌شود بیشتر فروخت و بیشتر سود به جیب زد، آستین‌هایش را بالا می‌زند و بازار را قبضه می‌کند. روان و سلامت آدم‌ها هم برایش اهمیتی ندارد

اعداد و ارقام چه می‌گوید؟

ویترین بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها، کتاب‌های ردیف شده دست‌فروش‌ها در حاشیه خیابان و ایستگاه مترو، بسترهای ارائه و فروش کتاب‌های صوتی و ... که مملو از کتاب‌هایی با موضوع موفقیت است، حکایت از گرایش زیاد مردم در سال‌های اخیر به چنین موضوع‌هایی دارد، اما آمار چه می‌گوید؟ مجله تحلیلی دقیقه، فروردین ۱۴۰۰ آماری منتشر کرد مبتنی بر داده‌های خانه کتاب و ادبیات ایران. طبق این آمار، سهم کتاب‌های موفقیت از کل عنوان‌های منتشر شده در کشور در سه دهه اخیر افزایش چشمگیری داشته و از حدود ۰٫۱٪ در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، با افزایش ۸ برابری به حدود ۰٫۸٪ درصد در اواخر دهه ۹۰ رسیده است. علاوه بر این میزان استقبال مخاطبان از موضوع‌های مختلف موفقیت هم در این مدت تغییر کرده است. به‌عنوان مثال سهم تیراژ کتاب‌هایی با موضوع‌های روابط انسانی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ پیوسته بیشتر شده است. موضوع‌های مرتبط با موفقیت تحصیلی نیز در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به شدت با استقبال مواجه شده، اما در دهه ۹۰ کاهش چشمگیری داشته است. نکته مهم اینکه این تحولات با تغییرات هرم سنی کشور و آمار بیکاری تحصیل کرده‌ها رابطه دارد، یعنی بیشتر جمعیت جوان کشور که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ دغدغه موفقیت تحصیلی داشته‌اند در دهه ۹۰ وارد بازار کار شده‌اند و به موفقیت شغل و کسب‌وکار بیشتر توجه می‌کنند.

همیشه پای پخته‌خوارها در میان است

بحث مافیای کتاب و انتشاراتی‌های پخته‌خوار در روزهای پیش مطرح شد، اما هنوز هم داغ است. داستانی که گریبان کتاب‌های حوزه موفقیت را هم به‌جوری گرفته است. ترجمه اصلی و اولیه تعداد زیادی از کتاب‌هایی که در دسته روان‌شناسی و خودشناسی قرار می‌گیرد نظیر جادوی فکر بزرگ، تئوری انتخاب، کیمیاگر، نیمه تاریک وجود، بیندیشید و ثروتمند شوید و... بارها و بارها فقط با دستکاری‌های کوچک به نام انتشاراتی‌ها و نویسنده‌های جعلی به بازار عرضه شده است. نکته جالب اینکه این عنوان‌های ترجمه‌شدهٔ حوزه موفقیت، در مجموع محبوبیت بیشتری نسبت به موارد تألیفی دارد. در سه چهار دهه اخیر، حدود ۶۳٪ از کتاب‌های موفقیت که تجدید چاپ شده، ترجمه بوده است. لیلا صبوحی، نویسنده، در این‌باره می‌گوید: «مافیای نشر هرزمان احساس می‌کند می‌شود بیشتر فروخت و بیشتر سود به جیب زد، آستین‌هایش را بالا می‌زند و بازار را قبضه می‌کند. روان و سلامت آدم‌ها هم برایش اهمیتی ندارد. درباره کتاب‌های درسی و آموزشی این موضوع را می‌توانیم به خوبی ببینیم. آن‌ها به قیمت تباه کردن و نابودی سلامت روانی آدم‌ها دارند جیبشان را پر می‌کنند.» احمد به‌پژوه، روان‌شناس نیز در گفت‌وگویی که چندی پیش با ایلنا داشت از این گفته بود که: «به بسیاری از این ترجمه‌ها، باید با شک و تردید نگاه کرد، هم به لحاظ علمی و مستند بودن و هم به لحاظ صحت ترجمه. همین‌قدر که برخی مؤسسه‌ها و سازمان‌ها با فراغ بال و آسودگی خاطر، چنین کارهای بی‌ارزشی را منتشر می‌کنند و از قضا کسی هم با آن‌ها کاری ندارد، باید گفت که حتما موضوعی پشت پرده وجود دارد.»

دکتر امیری گنجه: این کتاب‌ها نیروی مثبتی را به مردم القا می‌کنند و در اثر همین القا، یک الگوی فکری و ذهنی در وجود آن‌ها شکل می‌گیرد که فرد مدام در فکر این است که به جایی برسد. غافل از اینکه پیشرفت و ترقی و رسیدن به هر مقام و منزلتی یک شبه اتفاق نمی‌افتد

وقتی می‌خواهیم ره صدساله را یک شبه طی کنیم

اما چرا؟ علت گرایش زیاد مردم به خواندن این کتاب‌ها چیست؟ چرا بسیاری به جای مطالعه کتاب‌های تاریخی یا رمان یا مستند ترجیح می‌دهند به سراغ این کتاب‌ها بروند؟ علل جامعه‌شناختی چه می‌گوید؟ دکتر امیری گنجه، جامعه‌شناس، معتقد است یکی از علت‌های استقبال مردم از این دست کتاب‌ها، این است که خیلی‌ها دوست دارندره صدساله را یک‌شبه طی کنند، حالا یا برای کسب ثروت یا موفقیت‌هایی در عرصه خانوادگی یا اجتماعی: «این کتاب‌ها یک نیروی مثبت را به مردم القا می‌کنند و در اثر همین القا، یک الگوی فکری و ذهنی در وجود آن‌ها شکل می‌گیرد که فرد مدام در فکر این است که به جایی برسد. غافل از اینکه پیشرفت و ترقی و رسیدن به هر مقام و منزلتی یک شبه اتفاق نمی‌افتد.» صبوحی نیز معتقد است بخشی دیگر از علت این ماجرا را شاید باید در سستی نسل کنونی جست‌وجو کرد. اینکه جوان‌های این دوره و زمانه مثل پدرانشان، عزم قوی و اراده‌ای استوار برای رسیدن به خواسته‌های‌شان ندارند و همیشه دنبال راه‌های میان‌بر و آسان هستند.

سرخوردگی اجتماعی در کمین است

امیری گنجه با ذکر این نکته که چنین موضوع‌هایی فقط مختص به دوره و زمانه کنونی نیست و پیش از این هم با شکل و شمایلی دیگر وجود داشته است، می‌گوید: «این یک نوع استثمار است. جامعه‌ای که رها شده باشد و بستر مناسبی برای اتکای فکری و اندیشه نداشته باشد، معمولا بیشتر به سمت بحث‌های انگیزشی گرایش پیدا می‌کند.» اما آیا نتیجه هم‌سو شدن با این تفکرات موفقیت صددرصدی و تضمینی است؟ بدیهی است که خیر. آیا عواقب دارد؟ بدیهی است که بله. اصلا آیا باید اصل این داستان را یک نکته مثبت تلقی کرد یا خیر؟ امیری گنجه معتقد است: «این شور ذهنی و اجتماعی که به انسان‌ها انگیزه پیشرفت کردن می‌دهد به خودی خود مقبول است، اما حالت ایده‌آل این است که ذهن اراده را تحریک کند و اراده به سمت تعالی برود، یعنی بتوانیم برای مؤلفه‌های ذهنی‌مان عینیت پیدا کنیم. در غیر این صورت، یک نوع ناکامی و سرخوردگی اجتماعی ایجاد می‌شود.»

مروری بر «هر چه باداباد» آخرین رمان استیو تولتز با نگاهی به سه ایده اثر

ترس از زیستن، ترس از مرگ

گزارش یک کتاب

مصطفی خادم| استیو تولتز را می‌توان خالق شخصیت‌های شکست‌خورده دانست که ظاهرا قرار نیست رنگ خوشی را ببینند. آن‌ها تا آستانه باغ سبز هم می‌روند، اما جز سرک کشیدن از آن سهمی نمی‌برند. چه در «جزء از کل»، چه در «ریگ روان» و چه در تازه‌ترین اثرش، «هر چه باداباد»، شخصیت‌ها مثل بندبازها تعادلی لرزان دارند و سقوط نتیجه‌ای محتمل است، البته از کسی که در فلسفه طرف نیچه، شوپنهاور و امیل چوران ایستاده است هم غیر از این انتظار نمی‌رود. تولتز این خوراک را با چاشنی طنزی سیاه به خورد خواننده می‌دهد و همین ظرافت در خوراندن است که از زهرو گزندگی آن می‌کاهد. او شخصیت‌هایش را درگیر موقعیت‌های گاه فلسفی می‌کند که خواننده نیز با سؤال‌هایی هستی‌شناختی و فلسفی مواجه می‌شود.

«هر چه باداباد» قسمت سوم از سه‌گانه‌ای است که خودش در مصاحبه‌ای آن را «سه‌گانه‌ی ترس» می‌خواند: ایده‌ای برای سه کتاب داشتم که به‌شکل ظریفی به‌هم مرتبط باشند و آن ترس است. کتاب اولم درباره ترس از مرگ، کتاب دوم درباره ترس از زندگی و رنج‌هایش و کتاب سوم درباره ترس از نظرات مردم است.

بازگشت ابدی

البته «هر چه باداباد» ترس‌های بیشتری در دل خود دارد. یکی از این ترس‌ها و یکی از ایده‌های اصلی رمان، ایده بازگشت ابدی نیچه است که مترجم هم در ابتدای کتاب به آن اشاره می‌کند: «نیچه این مفهوم را برای اولین بار در کتاب حکمت شادان به زبانی شاعرانه طرح کرده است: اگر روزی یا شبی اهریمنی در تنهاترین تنهایی‌ات بر تو ظاهر شود و بگوید این زندگی را که اکنون مشغول زیستنش هستی و آن را زیسته‌ای باید یک بار دیگر و بی‌شمار بار دیگر زندگی کنی و در آن هیچ چیز تازه نخواهد بود و همه رنج‌ها و خوشی‌ها و همه افکار و حسرت‌ها و همه چیزهای خرد و کلان زندگی‌ات دوباره به تو باز خواهند گشت، به همان ترتیب و تسلسل حتی این عنکبوت و این مهتاب میان درختان و حتی این لحظه و خود من. ساعت شنی جاودان وجود بلاانقطاع سروته می‌شود و تو هم همراهش، ای ذره غبار! آیا خود را بر زمین نمی‌افکنی و دندان نمیسایی و نفرین نمی‌کنی اهریمن را که این‌ها را به زبان آورده؟»

ما در همان ابتدا می‌فهمیم که انگوس مونی، راوی و یکی از سه شخصیت اصلی رمان مرده یا دقیق‌تر به قتل رسیده است. او وارد دنیای پس از مرگ می‌شود، ولی خبری از بهشت و دوزخ و نامه اعمال و دلخوشی دیدن رنج و عذاب و ضجه زدن قاتلان و منحرفان و کلاشان و کلاهبرداران نیست. انگوس در شهری به اسم لاگاریا، «یه شهرستان دور افتاده بین دو شهر نسبتاً بزرگ» زندگی پس از مرگش را می‌گذراند. شهری با کمبود امکانات و سرریز جمعیت و خانه‌هایی شبیه به فضاهای اشتراکی کمونیستی و همسایه‌هایی مثل همان‌هایی که روی زمین از دستشان عاصی بودیم. کار کردن برای در آوردن پول غذا و نوشیدنی به قوت خودش باقی است. خب، این دنیای پس از مرگی نیست که انتظارش را داشته‌ایم. آن هم وقتی قرار است مکرر زیسته شود واقعا ملال‌آور و خسته‌کننده می‌شود.

تولتز درباره خلق این جهان پس از مرگ می‌گوید: وقتی به تداوم شخصیت، جریان‌ها و مشغله‌هایش فکر کردم، احساس کردم شاید جذاب باشد که ببینیم اگر همه این‌ها [همه همین زندگی که یک‌بار زیسته‌ایم] را در پس از قبر هم داشته باشیم. کاری که می‌خواستم بکنم این بود که زندگی پس از مرگ را به شکلی نشان دهم که یک جورهایی کتابم سیلی باشه بر صورت آتئیست‌ها که باور دارند بعد از مرگ هیچ چیزی نیست و همچنین برای مذهبی‌ها که باور دارند در زندگی بعد از مرگ جایگاه ویژه‌ای دارند. می‌خواستم به غرور نوع بشر و اعتقادات راسخش حمله کنم، چون دلیلی وجود ندارد که انتظار داشته باشند که درباره همه چیز حق با آن‌هاست. بینش ما الزاما همیشه درست نیست.

چه کسی اعتیاد ندارد؟

شبکه‌های اجتماعی جای امنی برای در امان ماندن از دیده نشدن و نظرات دیگران باقی نگذاشته است. تولتز بخشی از روایت و ماجرای داستان را در باند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌گذراند و شخصیت اصلی، یعنی انگوس مونی که عاصی از این همه‌گیری است، با زنی ازدواج کرده که اینفلوئنسر است. او هیچ گوشه و کنار نادیده‌ای از زندگی‌اش باقی نگذاشته است و همین هم باعث می‌شود که پای شخصیت سوم، مردی منفور و قاتل انگوس به خانه آن‌ها و داستان باز شود. استیو تولتز حضور همه زمانی و همه مکانی اینترنت را رفتن در مسیر اشتباه می‌داند و می‌گوید: فکر می‌کنم انسان دارد مسیر اشتباهی را طی می‌کند. من الان هیچ انسان بزرگ‌سالی را نمی‌شناسم که به فضای مجازی و اینترنت اعتیاد نداشته باشد و از طرفی فکر نمی‌کنم به خودی خود مشکلی داشته باشد، ولی ما روزی هزار بار نگاهش می‌کنیم و ساعت‌ها وقت صرفش می‌کنیم و این دارد توانایی‌های آدم را در تمرکز کردن نابود می‌کند. من فکر می‌کنم مشکل از جایی شروع شد که وای فای به جامعه معرفی شد. اینکه همه جا و همیشه هست. ما یک جورایی باید به عقب برگردیم.

آیا ما آدم‌های بهتری می‌شویم؟ خیر

یکی دیگر از ایده‌های اصلی رمان، بروز یک بیماری همه‌گیر است که این‌بار منشأ آن بزاق سگ است. چیزی ترسناک‌تر از کووید ۱۹ که فضایی آخرالزمانی خلق می‌کند.

آیا نزدیکی ملموس مرگ، وقتی گرمای نفسش را پشت گردن خود حس می‌کنیم، از ما آدم‌های بهتری می‌سازد؟ ما که کووید ۱۹ را تجربه کرده و در یک همه‌گیری زیسته‌ایم و خطر بیخ گوشمان بوده و البته هنوز هست، می‌توانیم پاسخی روشن به این سؤال بدهیم. صریح و واضح: خیر.

در دنیای آخرالزمانی تولتز هم چنین است. آدم‌ها با همان توهم‌ها و غرور و خودخواهی زندگی می‌کنند. تولتز هم با نگاه به تجربه‌های گذشته همین را می‌گوید: «چون یک وقفه طولانی [از آخرین پاندمی] داشتیم فکر کردیم دوران پاندمی‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم. تاریخ انسان، تاریخی حاوی قحطی و طاعون و جنگ است. حس می‌کنم این یک بخش طبیعی از زندگی است و من هیچ شواهدی نمی‌بینم که این [پاندمی‌ها] باعث پیشرفت و اصلاح کسی از نظر اخلاقی شده باشد. بنابراین من فکر می‌کنم که عموما ما غیرقابل اصطلاحیم و در نهایت با گذشت زمان باهاش کنار می‌آییم و یکی از زیبایی‌های خواندن آثار کلاسیک هم در همین است، چه آثاری از روم باستان چه قرن هفدهم، شوکه‌کننده است وقتی می‌بینی انسان هیچ تغییری نکرده است.»

زین قند پارسی

علیرضا حیدری| مدرس و پراستاری

هنوز در حال و هوای روز پزشک (یادروز بوعلی) و روز داروساز (یادروز زکریای رازی) هستیم و چند واژه فارسی به گزینش بوعلی سینا را می‌خوانیم:

چندی	به‌جای
چونی	کمیّت
کنش	کیفیت
بساوایی	فعل
شنوایی	لامسه
بینایی	سامعه
چشایی	باصره
پهنا	ذائقه
درازا	عرض
ستبرا	طول
بخواست (به‌خواست)	حجم
اندریابی	ارادی
بهره‌پذیری	ادراک
بستانکی	قابلیت تقسیم
تنومند	انجماد
توانش	جسمانی
ناپذیرا	قدرت
ناسازوار	دافع
کنندگی	نامتناسب
	فاعلیت

#زین_قند_پارسی